

شناخت شناسی امنیت در منطقه آشوب زده؛ نشانه ها و فرآیندها

ابراهیم متقی^۱

چکیده

کشورهایی از جمله ایران که در منطقه آشوب زده قرار دارند، عموماً با چالش های امنیتی روبرو می شوند. بخشی از چالش های امنیتی مربوط به منازعات محیطی و رویارویی بازیگرانی است که همواره تلاش دارند تا موازنه قدرت منطقه را تحت تأثیر قرار دهند. داعش در سال های نخستین دهه دوم قرن ۲۱ و اسرائیل در سال های ۲۴-۲۰۲۳ سیاست های خشونت آمیزی را در محیط منطقه ای بکار گرفته که منجر به گسترش چالش های امنیتی گردیده است. از آنجایی که کنترل این چالش های امنیتی از طریق نهادهای بین المللی و قدرت های بزرگ وجود نداشته، منطقه آشوب زده در منطقه شکل گرفته است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی می بایست از سازوکارهای «تحرك ژئوپلیتیکی»، «اراده عملیاتی» و «موازنه تاکتیکی» برای ایجاد ثبات و امنیت منطقه ای استفاده نماید. حال این پرسش مطرح می شود که «منطقه آشوب زده در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا دارای چه نشانه هایی بوده و چگونه می توان روندهای گریز از مرکز بازیگران منطقه آشوب زده را کنترل و مدیریت نمود؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «منطقه آشوب زده فاقد منطق راهبردی و ساختار امنیتی بوده و در نتیجه لازم است که ایران از سازوکارهای تحرك ژئوپلیتیکی اراده عملیاتی و موازنه تاکتیکی برای کنترل تهدیدات استفاده نماید. برای درک واقعیت های محیط آشوب زده از رهیافت و اندیشه نظریه پردازانی همانند «جیمز روزنا» و «رابرت کیگان» استفاده می شود. هر یک از نظریه پردازان یاد شده تلاش داشتند تا واقعیت ساختار و الگوی کنش بازیگران در منطقه آشوب زده را در سال های پس از جنگ سرد تحلیل و تبیین نمایند. در تنظیم مقاله از «رهیافت تحلیل داده ها» استفاده می شود. این رهیافت مبتنی بر نشانه هایی از تحلیل الگوی کنش رفتاری بازیگران محیطی و قدرت های بزرگ خواهد بود.

واژگان کلیدی: منطقه آشوب زده، تحرك ژئوپلیتیکی، اراده عملیاتی، موازنه راهبردی، چندجانبه گرایی

شماره ۱(۱)

سال ۱

فصل تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

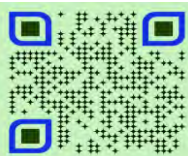
تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۲۳

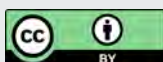
تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۳

صص: ۱-۲۰



^۱ استاد تمام علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mottaghi@ut.ac.ir



مقدمه

منطقه آشوب‌زده شکل‌بندی‌های بحران در فضای اجتماعی، سیاسی و راهبردی را منعکس می‌سازد. در منطقه آشوب‌زده هر یک از بازیگران تلاش دارند تا شکل جدیدی از موازنه قدرت را در دستور کار قرار دهند. نتیجه چنین فرآیندی را می‌توان ظهور بحران‌های تصاعدیابنده، جنگ و منازعات هویتی دانست. امنیت منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌هایی از بحران همراه شده است. بحران منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی زمینه‌های برخورد امنیتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

ظهور بازیگران هویتی و نقش کشورهای منطقه‌ای در شکل‌گیری و گسترش بحران عامل مؤثری در ستیزش‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. شکل‌بندی سیاست و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه تحت تأثیر راهبرد «موازنه فراساحلی» ایالات متحده قرار گرفته و این امر تضاد بین بازیگران منطقه‌ای و گروه‌های هویتی مرتبط با هر بلوک قدرت در محیط منطقه‌ای را افزایش داده است. ویژگی اصلی امنیت منطقه‌ای را می‌توان در ظهور بازیگران گریز از مرکز دانست.

در این فرآیند، کارگزاران سیاست خارجی آمریکا و امنیت ملی آمریکا برای مدیریت منطقه آشوب‌زده از راهبرد «موازنه تهدید» بهره گرفته‌اند. چنین رویکردی تضادهای محیط امنیت منطقه‌ای را افزایش داده است. بحران در روابط امنیتی و دیپلماتیک ایران و عربستان را می‌توان به‌عنوان نشانه‌هایی از قطبی شدن امنیت منطقه‌ای دانست. هرگاه امنیت منطقه‌ای در وضعیت قطبی شده قرار گیرد، بازیگران اصلی در رقابت‌های محیطی با نشانه‌هایی از تضاد برای ایفای نقش ژئوپلیتیکی روبه‌رو می‌شوند.

قطبی شدن امنیت منطقه‌ای خاورمیانه منجر به رویارویی گروه‌های هویتی رقیب گردیده است. گروه‌های هویتی رقیب توسط بازیگران اصلی امنیت خاورمیانه‌ای یعنی عربستان و ایران هدایت می‌شود. نظریه‌پردازانی از جمله «باری بوزان» و «ریچارد لیتل» تلاش دارند تا نشانه‌هایی از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را به‌عنوان موضوعاتی تلقی نمایند که زمینه لازم برای مدیریت بحران و کنترل تهدیدات بازیگران گریز از مرکز را به وجود می‌آورد.

آشوب در فضای امنیت منطقه‌ای تابعی از «ظهور بازیگران فرادولتی» و «مداخله نظامی آمریکا» بوده که زمینه لازم برای آشوب و بی‌ثباتی منطقه‌ای را به وجود آورده است. بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای تابعی از واقعیت‌های جنگ، منازعه و تهدیدات امنیتی فراگیر و تصاعدیابنده می‌باشد. بوزان

چنین رویکردی را در بیان ویژگی کنش کشورهای منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد تبیین نمود. بوزان که نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی، هنجاری و هویتی در امنیت‌سازی تأکید دارد، در تبیین نظم‌های منطقه‌ای خاورمیانه بر نشانه‌هایی از رویارویی امنیتی و تهدیدات ژئوپلیتیکی فزاینده تأکید دارد (EliWer & Buzan, 2011: 48).

از نظر بازیگران جهانی و قدرت‌های بزرگ، عقب نشینی از جهان سوم سبب برهم خوردن توازن قوا در این مناطق و قدرت‌یابی بازیگران منطقه‌ای شده است. عدم حمایت قدرت‌های بزرگ از قدرت‌های منطقه‌ای و اتکا آنان به نیروی نظامی خود، منطقه را هر چه بیشتر به سمت تسلیحاتی شدن و گسترش تنازعات می‌برد. چنین فرآیندی، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری ژئوپلیتیک آشوب را به وجود می‌آورد. ژئوپلیتیک آشوب به مفهوم شرایطی است که الگوی کنش بازیگران مبتنی بر ساختار موازنه دهنده نخواهد بود.

شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی نتیجه عدم پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی است که طی سالیان متمادی از سوی حکومت‌های اقتدارگرا نادیده گرفته شده و یا با خشونت پاسخ داده شده است. این بحران‌ها می‌تواند به تغییرات ساختار قدرت منتهی شود. مواجهه نیروهای سیاسی و نظامی با این خواسته‌های مدنی در قالب‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که می‌تواند به تشدید و یا تضعیف آن بینجامد. بحران اجتماعی سوریه و مطالبات مدنی آن با مداخله نیروهای نظامی و سیاسی شکل اولیه خود را از دست داده و به بحرانی منطقه‌ای با بازیگران نیابتی تبدیل شده است.

مؤلفه‌های هویتی عامل اصلی تغییرات ساختاری در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شوند. ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه را می‌توان متغیر مستقل و بحران سوریه به عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود. تضادهای ایران و عربستان در قالب جنگ‌های نیابتی شکل گرفته که ماهیت ایدئولوژیک، هویتی و ژئوپلیتیکی دارد. از آنجایی که بحران سوریه، ماهیتی هویتی-امنیتی دارد، دخالت ارتش و تحولات عربی ۲۰۱۱ آن را از محدوده داخلی خارج کرد. بازیگران منطقه‌ای و جهانی با ملاحظات امنیتی-ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک خود و حضور در سوریه، آن را تبدیل به بحران منطقه‌ای کرده که تقابلات داخلی دولت-ملت سوریه را تحت الشعاع قرار داده است (Rose, 2017: 7).

۱- نشانه‌های اجتماعی و ساختاری منطقه آشوب‌زده

منطقه آشوب‌زده انعکاس تضادهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی تصاعدیابنده در نظم منطقه‌ای و امنیت بین‌الملل می‌باشد. واقعیت‌های چنین شکل‌بندی را می‌توان در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب غربی آسیا جستجو نمود. منطقه‌ای که در سال‌های پس از جنگ سرد بار دیگر در معرض تهدیدات امنیتی و جنگ‌های هویتی قرار گرفت. نظریه امنیت منطقه‌ای مناطق را دارای سطوح متفاوتی می‌داند که از سطوح بالاتر و پایین‌تر خود تأثیرپذیر و تأثیرگذار هستند.

تفاوت مناطق تنها در ساختار امنیتی آن‌ها می‌باشد. متغیرهای اصلی این نظریه بر الگوهای پایدار دوستی و دشمنی، وابستگی متقابل امنیتی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر و استقلال نسبی کشورها در مجموعه امنیتی استوار است و فرهنگ، نژاد، قومیت و اقتصاد نیز به تعبیر بوزان ملاک‌های فرعی هستی‌شناسی مجموعه‌های امنیتی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. آن‌گاه که به وضعیت سرزمینی و چگونگی توزیع قدرت می‌پردازد به رهیافت‌های مادی‌گرایانه نواقع‌گرایی نزدیک می‌شود و هنگامی که تعاملات بین‌الذلهانی کنشگران در فرایندهای امنیتی شدن را مورد توجه قرار می‌دهد به رهیافت‌های سازه‌انگاری متمایل می‌شود (Sedivy, 2004: 461).

۱-۱- نشانه‌های ساختاری منطقه آشوب‌زده

تمامی نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای و روابط بین‌الملل به این موضوع توجه دارند که در منطقه آشوب‌زده نشانه‌هایی از ظهور بازیگران گریز از مرکز، ضعف ساختاری قدرت‌های بزرگ و فقدان موازنه وجود خواهد داشت. باری بوزان موضوع مربوط به بنیان‌های آشوب و شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای را براساس نشانه‌های مختلفی از جمله گسترش تهدیدات و ظهور بازیگران هویتی می‌داند که هر یک از آنان قادر خواهند بود تا سطح جدیدی از موازنه را تحت تأثیر قرار دهند. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده می‌تواند رابطه بین قدرت، امنیت و ساختار را ایجاد کند. واقع‌گرایان، در تعیین قطبیت نظام بین‌الملل و تحرکات و پویایی‌های داخلی، شکل‌گیری اتحادیه‌ها و تداوم روابط بین آن‌ها، به رابطه مستقیم میان موازنه قدرت و تهدید تأکید دارند. براساس این رویکرد، دولت‌ها جهت افزایش امنیت خود، در ساختار نظام بین‌الملل و تهدیدات پیش‌روی خود، به همکاری و یا مقابله با قدرت قوی‌تر مبادرت می‌کنند. همکاری دولت‌ها با قدرت‌های قوی‌تر در چنین ساختاری، مبتنی بر افزایش حداکثری امنیت خود در مقابل تهدیدات احتمالی طرف‌های مقابل خود است (Walt, 1997: 156).

موضوعات مربوط به قطبیت و امنیت در اندیشه‌های سازه‌انگاری نیز مورد توجه قرار گرفته است. سازه‌انگاران برخلاف رویکردهای لیبرالیستی و رئالیستی، بر سرشت اجتماعی کنشگران در داخل واحدهای سیاسی و یا نیز نظام بین‌الملل تأکید دارند؛ به‌زعم آنان، هر کنشگر دارای هویت اجتماعی است که در بطن تعاملات اجتماعی ایجاد شده است. در نگرش سازه‌انگاری هرگونه هویت برخاسته از تعاملات آن‌هاست که از طریق مشارکت در «معانی جمعی» حاصل می‌شود. در این دیدگاه فرایند امنیت بیشتر به عنوان برآیند بین‌الذهانی کنشگران مورد توجه قرار گرفته است (Smith, 2001: 224).

۲-۱- نشانه‌شناسی کارکردی منطقه آشوب‌زده

ویژگی اصلی منطقه آشوب‌زده را باید در نشانه‌هایی از جمله جنگ، بحران و تضادهای پایان‌ناپذیر بازیگران و گروه‌های رقیب دانست. با پایان نظام بین‌الملل دوقطبی و تغییر مفهوم امنیت، الگوهای تعامل و کنش بازیگران منطقه‌ای و جهانی نیز متحول شد. تحول ماهیت و توزیع قدرت نظام بین‌الملل سیستمی چند لایه با مؤلفه‌های هویتی ایجاد کرد. شکل‌بندی‌های هویتی در زمره عواملی محسوب می‌شود که نقش فراساختاری پیدا نموده و این امر می‌تواند زمینه‌های کنش آشوب‌زده را به وجود آورد.

تقابلات بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان سعودی، ترکیه و ایران شکلی هویتی -ایدئولوژیک و امنیتی داشته که ریشه در رقابت‌های تاریخی این کشورها دارد. لذا در شکل‌گیری ائتلاف‌ها، ترکیه و عربستان سعودی در کنار آمریکا در مقابل ایران، روسیه و سوریه قرار گرفته‌اند؛ این چینش رقبای منطقه‌ای و جهانی را برخی تقابل ترکیه و عربستان با ایران در زمین سوریه ارزیابی کرده‌اند. ظهور داعش با رویکرد ضدشیعی و خشونت زیاد و حمایت ترکیه و عربستان از آن‌ها، در تقابل با ایران و نه فقط سرنگونی بشار اسد ارزیابی می‌شود (Sakwa, 2015: 19).

برای ج.ا.ایران، حفظ سوریه ماهیتی امنیتی - ژئوپلیتیک دارد؛ زیرا از دست دادن سوریه، به معنای نابودی محور مقاومت و حزب‌الله است. رقابت بر سر حضور در حلب به‌عنوان شاخص قدرت و نفوذ همه بازیگران قدرتمندی است که در سوریه حضور دارند. ترکیه و طرفدارانش بر این باور بودند که حلب دروازه سقوط دمشق است که هم به سرنگونی اسد می‌انجامد و هم مستقیماً بر ایران و حضورش در سوریه اثر می‌گذارد (Attar & SaeediRad, 2018: 189-160). با توجه به اهمیت خاورمیانه و تشدید بحران‌های منطقه‌ای، نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در ژئوپلیتیک و فضای امنیت خاورمیانه دگرگون شده است.

تغییرات اجتماعی بوجود آمده در خاورمیانه و جابه‌جایی عناصر و ساختارهای قدرت زمینه‌های گسترده‌ای در راستای رقابت‌های سیاسی - اجتماعی فراهم آورده است که بعضاً برخی از این منازعات به رقابت‌های داخلی و تنش منجر شده است. درحالی که در گذشته، زمینه بسیاری از درگیری‌های خاورمیانه رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و جهانی بوده است، امروزه شاهدیم که با تغییر کنشگران و میزان خواسته‌های آنان و با ورود بازیگران غیردولتی به صحنه رقابت‌ها، منازعات هویتی جایگزین رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شده‌اند.

۲- تحولات ژئوپلیتیکی منطقه آشوب زده

نظریه پردازانی از جمله «سائول کوهن» به این موضوع اشاره دارند که منطقه آشوب زده عموماً درگیر تحولات و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی خواهد بود. تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و تضادهای ژئوپلیتیکی در زمره عواملی است که تضادهای منطقه‌ای و تعارض در فضای آشوب زده را امکان‌پذیر می‌سازد. خاورمیانه گستره جغرافیایی است که از خلیج فارس تا دریای مدیترانه امتداد دارد و متشکل از ۲۲ کشور عربی و ۳ کشور غیر عربی یعنی ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی است. موقعیت استراتژیک، تنوع قومیتی، مذهبی و منابع نفت و گاز آن، خاورمیانه را به سیاست و اقتصاد جهانی پیوند داده است. تا جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی، بازیگر مقتدر و پر نفوذ منطقه بود که با فروپاشی آن در پایان جنگ و پس از معاهده سایکس پیکو، فرانسه و انگلستان نقش مهمی در خاورمیانه ایفا کردند. خاورمیانه عرصه تعارضات دائمی منطقه‌ای است به‌طوری که برخی صاحب نظران همچون ساموئل کوهن خاورمیانه را «منطقه کمربند شکننده» می‌خوانند (Mossalanejad, 2014: 7).

الگوهای دوستی و دشمنی موجود میان بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه و وابستگی متقابل آنان به یک‌دیگر در مجموعه امنیتی خاورمیانه در کنار قدرت‌های بزرگ جهانی که منافع خود را در خاورمیانه جستجو می‌کنند، قطبیت خاورمیانه‌ای را با محوریت آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ترکیه در یک سو و روسیه، ایران و سوریه در سوی دیگر رقم زده است. پیوندهای امنیتی مشترک هر یک از این کنشگران در «منازعه و کشمکش دائمی خاورمیانه» قطبیت حاکم بر منطقه را رقم زده است. تمایزات مذهبی میان اقوام مختلف ساکن در خاورمیانه، سبب تشدید منازعات منطقه‌ای و تداوم تنش‌های میان همسایگان شده و دسته‌بندی‌های متعدد مسلمان، یهودی، مسیحی، شیعه و سنی، عرب و عجم آن را تشدید کند (Buzan & Waeber, 2003: 638).

۱-۲- معمای امنیتی در منطقه آشوب زده

هر گاه شکل بندی ساختاری در روابط کشورها، نقش و کارکرد خود را از دست بدهد، در آن شرایط زمینه برای ظهور موج های گریز از مرکز به وجود می آید. چنین نشانه هایی در خاورمیانه از سال ۱۹۹۱ شکل گرفته و انعکاس آن را می توان در جنگ غزه و نسل کشی فلسطینی ها توسط رژیم صهیونیستی مشاهده نمود. در این فرآیند هیچ نیروی بازدارنده در برابر کنش تهاجمی و خشونت اسرائیل وجود نداشته و این امر چالش های امنیت منطقه ای را گسترش خواهد داد. از منظر باری بوزان، معمای امنیتی خاورمیانه تابعی از مناسبات میان دولت های منطقه ای است که دوستی هریک از آنان با یک دیگر به دشمنی و خصومت با دولت دیگر می انجامد.

در منطقه آشوب زده هر اقدامی از سوی بازیگران و حتی قدرت های بزرگ نتیجه ای ضد امنیتی به دنبال دارد. درک جامعه نخبگانی از موضوعات امنیتی خاورمیانه و اولویت بندی بقا و حفظ موجودیت در مقابل رقبا، منجر به ترس از تهدیدات دائمی حکومت می شود که به دنبال یافتن راه های محافظت و بازدارندگی در برابر خطرات احتمالی است. جریان های متداخل و متناقضی چون ناسیونالیسم عربی، اسلام گرایی، غرب ستیزی و مبارزه با صهیونیسم به نظر پیسکاتوری^۱ بر پیچیدگی و ابهام فضای موجود و ایستارهای ذهنی نخبگان تأثیر گذار است (Piscatory, 1991: 14).

پایان جنگ سرد و فرو ریختن ساختار بازدارنده دوقطبی، احتمال افزایش برخوردها را افزایش داد. بسیاری از این اختلافات خارج از فضای ساختار بین المللی بود و از بین رفتن نظام دو قطبی به معنی پایان این منازعات نبود، بلکه رقابت های منطقه ای با پر رنگ شدن حضور بازیگران منطقه ای و احتمال برخورد و اختلاف بیشتر شد. ایالات متحده به دنبال ایفای نقش قدرت هژمون در جهان پس از جنگ سرد بود. ایجاد مجموعه های امنیتی منطقه ای از جمله اهدافی بود که ایالات متحده در تأمین امنیت حداکثری خود دنبال کرد. این سیاست موجب دخالت هر چه بیشتر آمریکا در مسائل جهانی شد (Simbar, 1994: 68).

۲-۲- توالی و تصاعد بحران ها در منطقه آشوب زده

در منطقه آشوب زده بحران ها از قابلیت تسری ژئوپلیتیکی و راهبردی برخوردارند. عوامل متعددی در توالی بحران ها و تعارضات آن نقش دارند. وجود آمدن رژیم صهیونیستی و نقش حمایتی انگلستان و فرانسه در تجهیز رژیم در مقابل اعراب منطقه از عوامل مهمی است که به تعارض دائمی خاورمیانه انجامید. تمایل برخی کشورهای عربی مانند اردن به حفظ روابط امنیتی با دولت های

^۱ Piscatory

غربی و حمایت آنان در شکل‌گیری و تداوم دولت‌های تازه تأسیس که مانعی بر سر راه وحدت ملت‌های عرب بود، کسب مشروعیت نزد شهروندانشان را به مراتب دشوارتر و فاصله دولت ملت‌های آن را بیشتر کرد (Buzan & Waever, 2003: 649).

هر گونه کنترل منازعه و چالش در منطقه آشوب‌زده ماهیت پرمخاطره، طولانی و مبهم دارد. نشانه آن را می‌توان در ارتباط با جنگ اوکراین و جنگ غزه مورد توجه قرار داد. بحران‌های منطقه‌ای در زمره نشانه‌های اصلی منطقه آشوب‌زده بوده که در قرن ۲۱ از فراوانی و تصاعد قابل توجهی برخوردار شده است. منطقه آشوب‌زده حاصل برهم خوردن ساختار نظام دوقطبی و تغییرات عمده‌ای است که در الگوی کنش بازیگران به وجود آمده و زمینه تغییر در معادله قدرت و همچنین آزادی عمل بازیگران حاشیه‌ای در فضای ابهام ساختاری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

تصاعد بحران در منطقه آشوب‌زده ناشی از تغییرات دائمی در موازنه قدرت و امنیت تلقی می‌شود. در دوران پس از جنگ سرد، نظم نوین جهانی و منطقه‌ای و راهکارهای دستیابی به آن مسئله‌ای مهم و مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. پیچیدگی روابط بین‌الملل و وجود تعارضات سبب شده که جنگ‌ها به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سیستم پیچیده بین‌المللی مورد توجه و ارزیابی قرار گیرند. برخی تحلیل‌گران بین‌المللی، منطقه‌ای شدن را به عنوان بعدی از پیچیدگی تحولات نظام بین‌الملل برمی‌شمارند (Kelly, 2007).

در سال‌های جنگ سرد هیچ‌گونه نشانه‌ای از جامعه آشوب‌زده و بحران‌های تصاعديابنده منطقه‌ای بین قدرت‌های بزرگ و متوسط مشاهده نمی‌شد. منازعات دو ابرقدرت در طول جنگ سرد در خاورمیانه مبتنی بر «توازن استراتژیک» بود و دو قطب در تلاش بودند که به طرف بازنده این درگیری‌ها تبدیل نشوند. با فروپاشی نظام دوقطبی و عدم حضور قدرت هژمون بازدارندگی و توازن استراتژیک موجود در منطقه برهم خورد و احتمال افزایش درگیری‌ها بالا رفت.

جنگ سرد فرصت بروز بسیاری از تنازعات بالقوه در خاورمیانه را فراهم نکرد؛ این به معنی حل منازعات در آن زمان نبود، بلکه نظم حاکم در دوران جنگ سرد نه قادر و نه علاقمند به پرداختن ریشه‌ای به منازعات خاورمیانه و جهان سوم نبود و تنها توانست از گسترش بحران‌ها جلوگیری کند. در دوران جنگ سرد، دو ابرقدرت تلاش خود را در منازعات منطقه‌ای بر پایه موازنه‌گرایی بنا نهاده بودند. موازنه‌گرایی به نوعی موجب کنترل نقش منطقه‌ای هر یک از بازیگران و نقش آفرینان درگیر بازی بود (Mottaghi, 2013: 171).

خاورمیانه به دلیل فقدان ساختار منسجم سیستمی در برابر فشارها شکننده و به شدت تحت تأثیر کارکردهای قدرت هژمونیک بین‌المللی است که با مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی پیچیدگی‌های امنیتی آن چندین برابر می‌شود. وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه، آن را به اقتصاد جهانی متصل کرده است. لذا تحولات جهانی و التهابات انرژی بر تحولات خاورمیانه مؤثر است. وابستگی متقابل امنیتی میان قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه و بازیگران منطقه‌ای الگوهای همکاری و یا عدم همکاری را ترسیم می‌کند؛ بسیاری از این جبهه‌بندی‌ها به دشمنی با همسایگان می‌انجامد (Buzan & Weaver, 2009: 110).

۳- منطقه آشوب‌زده و عدم تعادل ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا

ویژگی اصلی منطقه آشوب‌زده را باید در عدم تعادل ژئوپلیتیکی جستجو نمود. شکل‌بندی خاورمیانه از اقوام مختلف با پس زمینه‌های رقابت تاریخی قومی- مذهبی و نیز تعارضات هویتی، بستر ساز تعارضات امنیتی بوده که اکنون در قالب گروه‌های متعارض هویتی نمود یافته‌اند. به‌طور کلی، رادیکالیزه شدن خاورمیانه تابعی از نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی، سیاسی و امنیتی است که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های ژئوپلیتیک خود را از طریق بازتولید مفاهیم و تحریک گروه‌های ایدئولوژیک دنبال می‌کنند.

هر گونه امنیت‌سازی در منطقه آشوب‌زده تحت تأثیر نیاز متقابل قدرت‌های بزرگ به منابع اقتصادی انجام می‌شود. پس از جنگ سرد و اهمیت یافتن قدرت‌های منطقه‌ای شاهد گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی میان ایران، عربستان و مصر به عنوان بازیگران مهم خاورمیانه هستیم که به افزایش تنش‌های منطقه‌ای انجامید. هر یک از این بازیگران جدید منطقه‌ای به دنبال ارتقاء موقعیت منطقه‌ای خود بوده و قالب‌های جدیدی از قدرت، امنیت و سیاست‌های ژئوپلیتیکی را طراحی و اجرا می‌کنند (Heshmatzadeh, 2008: 142).

خاورمیانه شبکه‌ای نامنسجم است که انواع تهدیدات و تشابهات هویتی را درون خود دارد. بوجود آمدن رژیم صهیونیستی، مناسبات امنیتی حوزه شامات را تحت تأثیر قرار داد. این حوزه متشکل از حوزه‌هایی است که در معرض خطر مستقیم رژیم قرار داشته و یا مستقیماً با نزاع‌های مربوطه درگیر می‌باشند. از جمله کشورهای همسایه آن مانند مصر، اردن، لبنان و سوریه در این حوزه قرار می‌گیرند و حتی برخی بازیگران غیردولتی به مانند ساف، حماس و حزب‌الله را نیز در بر می‌گیرند (Buzan & Weaver, 2009: 110).

۳-۱- عدم تعادل ناشی از ظهور بازیگران هویتی

بازیگران هویتی را می توان در زمره عوامل اصلی تعادل و عدم تعادل در کنش بازیگران دانست. خاورمیانه در سال های بعد از جنگ سرد تحت تأثیر مؤلفه های هویتی و مداخله قدرت های بزرگ با طیف وسیعی از منازعات در سطوح مختلف زیر ملی، ملی و فراملی دست به گریبان بوده است. منازعاتی که وضعیت درگیری های منطقه ای را به کلاف سردرگمی تبدیل کرده که حتی برای منطقه بحران زده خاورمیانه نیز وضعیتی استثنایی به شمار می آید. تضادهای هویتی و درگیری های ژئوپلیتیکی بازیگران سنتی منطقه ای به سوی پیچیدگی بیشتر در حال حرکت است (Azar & Chong, 2003: 25).

کوهن بر این نظر است که همکاری بازیگران در صورتی محقق خواهد شد که دریابند سیاست های آنان بالفعل یا بالقوه در تعارض است، در واقع همکاری نه به معنای فقدان تعارض، بلکه به عنوان واکنشی به تعارض یا کشمکش بالقوه تلقی می شود. ایجاد موازنه به کاهش رقابت میان بازیگران می انجامد. لذا میان موازنه و رقابت برای هژمونی رابطه معکوس وجود دارد، زیرا اگر انگیزه توسعه طلبی، گسترش منطقه ای و هژمونی در برخی از بازیگران ایجاد شود، بی ثباتی و عدم تعادل نیز متعاقب آن ایجاد خواهد شد (khorasani, Mottaqi, & Bay, 2020: 61).

بازیگران هویتی به موازات بازیگران دولتی را می توان کارگزاران کنش در محیط آشوب زده دانست. آسیای جنوب غربی از این جهت در شرایط بحران و ستیزش قرار دارد که مؤلفه های تخریب سازنده و الگوهای جنگ هیبریدی با یک دیگر پیوند یافته است. ایران در سال های بعد از جنگ تحمیلی تلاش داشت تا براساس نشانه هایی از موازنه قدرت نقش یابی نماید. بحران های منطقه ای به موازات اشغال نظامی کشورهای افغانستان و عراق منجر به افزایش انگیزش ایران برای نقش یابی منطقه ای شد (Ehtashami, 1999: 218).

یکی از نشانه های اصلی منطقه آشوب زده را می توان در سازوکارهای مقاومت جستجو کرد. مقاومت به منزله عبور از چندجانبه گرایی کلاسیک به حوزه چندجانبه گرایی نامتقارن خواهد بود. ائتلاف سازی و فرآیندهای مبتنی بر چندجانبه گرایی را می توان به عنوان بخشی از سازوکارهای کنش کشورها برای امنیت سازی دانست. جمهوری اسلامی ایران نیز برای تأمین نشانه های راهبردی امنیت خود، نیازمند بهره گیری از سازوکارهایی است که معطوف به موازنه تهدید خواهد بود.

نشانه های موازنه تهدید را می توان در چندجانبه گرایی، ائتلاف سازی، مشارکت و همکاری های مرحله ای دانست. چندجانبه گرایی کلاسیک و نامتقارن، مربوط به شرایط و دورانی است که

نشانه‌هایی از تهدید مشترک و یا منافع مشترک برای بخشی از بازیگران منطقه‌ای وجود داشته باشد. ضرورت بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به منطقه آشوب‌زده را می‌توان مربوط به دورانی دانست که نشانه‌هایی از هویتی شدن سیاست و امنیت منطقه‌ای به وجود می‌آید.

هویتی شدن سیاست در آسیای جنوب غربی فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی خاص خود را برای اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. به‌طور کلی، هویت می‌تواند دارای نشانه‌های متفاوتی باشد. اگر هویت براساس نشانه‌های کنش راهبردی جبهه مقاومت شکل گیرد، در آن شرایط زمینه برای ظهور سازوکارهایی به وجود می‌آید که اهمیت و مطلوبیت ویژه‌ای برای ایران ایجاد خواهد کرد. در حالی که اگر زمینه برای ظهور «هویت‌های ناسازگار» ایجاد شود، طبیعی است که نشانه‌هایی از چالش امنیتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Alegghafour, 2010: 17).

۳-۲- منطقه آشوب‌زده، ناسازده‌های هویتی و مقابله با نیروی مقاومت

هر گونه کنش بازیگران هویتی و راهبردی در منطقه آشوب‌زده، چالش‌های امنیتی خاص خود را ایجاد می‌کند. امنیت‌سازی بدون بهره‌گیری از معادله قدرت اثربخشی چندانی در نظم منطقه‌ای نخواهد داشت. جهان غرب برای کنترل جبهه مقاومت و الگوهای کنش راهبردی ایران از تولید «ناسازده‌های هویتی» بهره گرفت. ریشه‌های اجتماعی و تاریخی ناسازده‌های هویتی در محیط منطقه‌ای وجود دارد. بازتولید چنین نشانه‌هایی می‌تواند تحت تأثیر گروه‌های مرجع سیاسی و ایدئولوژیک حاصل شود.

آمریکا و رژیم صهیونیستی نقش محوری برای مقابله با ایران در چارچوب بازتولید هویت‌های ناسازگار برخوردار می‌باشند. این بازیگران در دوران‌های مختلف تاریخی زمینه جدال با ایران و جبهه مقاومت را در دستور کار قرار داده‌اند. در این فرآیند آمریکا تلاش دارد تا زمینه مقابله با ایران از طریق کشورهای منطقه‌ای را به وجود آورد. چنین نشانه‌هایی انعکاس خود را در تضادهای ژئوپلیتیکی ایران و کشورهای محافظه‌کار جهان عرب منعکس ساخت. مقام‌های سیاسی عربستان خود را پرده‌دار خانه کعبه دانسته و به همین دلیل از مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک در جهان عرب بهره می‌گیرند. نقش‌یابی عربستان در آسیای جنوب غربی زیرساخت‌های لازم برای کنترل محیط امنیتی منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر ساخت (Kagan, 2007:12).

تهدیدات هویتی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های منطقه آشوب‌زده در سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه از سال ۲۰۰۶ به بعد دانست. در سال ۲۰۰۶ زمینه برای اعمال فشارهای سیاسی و ژئوپلیتیکی جدید علیه ایران به وجود آمد. عربستان را می‌توان محور اصلی «جنگ نیابتی» جدید

علیه ایران دانست. چنین فرآیندی بخشی از واقعیت‌های منطقه آشوب‌زده محسوب می‌شود. جنگ‌های نیابتی در سال‌های بعد از خلاء قدرت در عراق، ماهیت هویتی پیدا کرد. ناسیونالیسم عربی کارکرد خود را در سوریه و عراق از دست داد. فرهنگ سیاسی ایران در زمره عواملی محسوب می‌شود که در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی عامل بسیج گروه‌های اجتماعی فراگیر و انگیزشی خواهد بود.

۳-۳- تروریسم به مثابه نیروی نیابتی آمریکا در فضای منطقه آشوب‌زده

جنوب غربی آسیا به عنوان یک محیط شدیداً آشوبناک، یکی از اصلی‌ترین مناطقی است که همواره شاهدی بر اهمیت مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی در تحلیل سیاسی تلقی شده است. اهمیت مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی در شکل دادن و جهت دادن به روند منازعات متنوع زیرملی، ملی و فراملی در منطقه در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش بیشتری پیدا کرده است. کاستلر ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت و بنیادگرایی را از نمونه‌های مشخص هویت مقاومت می‌داند که در واکنش به احساس بیگانگی و تبعیض قومی و مذهبی پرورده می‌شوند و نوعی هویت دفاعی در برابر نظم مستقر تلقی می‌شود (Castells, 2001: 22).

آمریکا برای محدودسازی قدرت ایران و جبهه مقاومت از سازوکارهای کنش نیابتی بهره گرفت. کنش نیابتی می‌تواند شکل‌بندی‌های متفاوتی را در محیط منطقه‌ای داشته باشد. تروریسم را باید یکی از سوژه‌های اصلی ایالات متحده در فضای رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایران دانست. تروریسم شکل خاصی از «جنگ نیابتی» و همچنین «جنگ کم‌شدت» برای مقابله با ایران و جبهه مقاومت در منطقه آشوب‌زده محسوب می‌شود. گروه‌های تروریستی در دومین دهه قرن ۲۱ نقش محوری در رویارویی با قدرت منطقه‌ای ایران ایفا نمودند.

تروریسم منطقه‌ای را باید انعکاس فضای آنارشی و منازعات هویتی در آسیای جنوب غربی دانست. آنارشی واقعیت اجتناب‌ناپذیر ساخت سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است. آنارشی به معنای فقدان قوه فائده مرکزی بوده و براساس چنین نشانه‌هایی زمینه شکل‌گیری تعارض را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به وجود می‌آورد. اگرچه نتولیرال‌ها تلاش می‌کنند تا زمینه شکل‌گیری ثبات و تعادل را از طریق حقوق بین‌الملل پیگیری نمایند، اما واقعیت آن است که مؤلفه‌های حقوقی نیز تابعی از مؤلفه قدرت است (Ehtashami, 1999: 38).

۴- کنش نامتقارن ایران در مقابله با تهدیدات

تهدیدات را می‌توان واقعیت اصلی سیاست بین‌الملل در تمامی دوران‌های تاریخی دانست. هرگونه تهدیدی از طریق معادله قدرت و سازوکارهای کنش تاکتیکی بازیگران کنترل می‌شود. در چنین شرایطی ایران از الگوی چندجانبه‌گرایی و کنش نامتقارن برای مقابله با تهدیدات منطقه آشوب‌زده بهره گرفت. چندجانبه‌گرایی نامتقارن ایران می‌بایست در برابر نشانه‌هایی از تهدیدات هیبریدی و موازنه فراساحلی تنظیم و سازماندهی شود. شکل جدیدی از رقابت در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی به وجود آمد که مبتنی بر نشانه‌هایی از «جنگ‌های هیبریدی» خواهد بود. نشانه جنگ‌های هیبریدی را می‌توان در روند جنگ غزه از سوی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده مشاهده کرد. در چنین شرایطی ایران چاره‌ای جز بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به کنش نامتقارن نخواهد داشت. ویژگی‌های اصلی جنگ‌های هیبریدی را می‌توان در الگوهای کنش ترکیبی ارزیابی نمود. چنین منازعاتی ترکیبی از رقابت‌های منطقه‌ای و نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ بوده است. ویژگی اصلی قدرت‌های بزرگ در سیاست منطقه‌ای آسیای جنوب غربی را باید در «موازنه فراساحلی» جستجو نمود.

ویژگی اصلی موازنه فراساحلی را باید در کنترل قدرت بازیگرانی همانند ایران از طریق سایر بازیگران منطقه‌ای و منازعات نامتقارن دانست. موازنه فراساحلی می‌تواند از طریق الگوهای مختلفی حاصل شود. گروه‌های محافظه‌کار و تندرو در حوزه سیاست خارجی آمریکا تلاش دارند تا موازنه فراساحلی را از طریق سازوکارهای نظامی موسوم به «تخریب سازنده» پیگیری نمایند. ایالات متحده و متحدان بین‌المللی آن در چارچوب راهبرد تخریب سازنده، تهاجمی سازمان یافته به افغانستان و عراق را انجام دادند که نتیجه آن را می‌توان در بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای جستجو کرد. دگرگونی‌های حاصل از این مداخله، آغازگر دومینویی از تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیکی بوده است که تا پایان دومین دهه قرن ۲۱ ادامه خواهد یافت.

۴-۱- فعال‌سازی نیروی مقاومت و کنش نامتقارن

کنش نامتقارن را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی رفتار راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران برای مقابله با تهدیدات آمریکا دانست. هرگونه رفتار ایران تابعی از معادله قدرت برای متوازن‌سازی کنش بازیگران منطقه‌ای و کنترل سازوکارهای تهاجمی آمریکا و متحدانش از جمله اسرائیل بوده است. در این فرآیند، ناسازگاری کنش هویتی زمینه شکل‌گیری منازعات امنیتی را به وجود آورده است.

در نگرش ساختاری، هرگاه بازیگران افزایش پیدا کنند، زمینه برای ظهور تضادهای جدید به وجود می‌آید.

براساس نگرش ساختاری روابط بین‌الملل، هرگاه تعداد هویت‌های متقاطع افزایش پیدا کند، زمینه برای آشوب افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. کنش هویتی بازیگران زمینه شکل‌گیری نیروهای متعارض هویتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هرگاه هویت به‌عنوان بازیگر کنشگر در محیط منطقه‌ای ظهور پیدا کند، طبیعی است که چنین فرآیندی می‌تواند تأثیر خود را در ارتباط با شکل‌گیری هویت‌های متعارض و نیروهای گریز از مرکز به وجود آورد.

به همان گونه‌ای که هویت می‌تواند زمینه و نشانه‌های مقاومت در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد، نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش تضادها و بحران‌های نوظهور ایفا کرده است. در چنین شرایطی نشانه‌هایی از رویارویی کنش هویتی بازیگران مشاهده می‌شود. بازیگرانی که نقش‌های متفاوتی در سیاست خارجی و الگوهای کنترل محیط امنیتی ایفا می‌نمایند. هویت‌گرایی و موضوع تفاوت را می‌توان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها و عوامل گسترش بحران‌های منطقه‌ای موجود در محیط منطقه‌ای و راهبردی ایران دانست (Anderson, 2016: 41).

منطقه آشوب‌زده می‌تواند نشانه‌هایی از بحران امنیتی را به وجود آورد. الگوی کنش ایران برای مقابله با تهدیدات آمریکا ماهیت متنوع و در هم تنیده خواهد داشت. به همان گونه‌ای که آمریکا برای مقابله با ایران از سازوکارهای پیچیده و پرمخاطره در محیط منطقه‌ای بهره گرفته است. در این فرآیند ایران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای مبتنی بر قدرت برای کنترل تهدیدات خواهد بود. قدرت می‌تواند نقش مؤثری برای مقابله با تروریسم و آشوب منطقه‌ای ایفا نماید.

در فضای بحران و شکل‌بندی‌های منطقه آشوب‌زده، هیچ کشوری نمی‌تواند بدون معادله قدرت به امنیت و بقا نائل شود. قدرت‌سازی را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرآیندی دانست که می‌تواند زمینه مقابله با تهدیدات را به وجود آورد. قدرت‌سازی در فضای آنارشی، از چندین طریق امکان‌پذیر است. گام اول قدرت‌سازی را باید در بهره‌گیری از سازوکارهای مبتنی بر «خودیاری» دانست. گام دوم قدرت‌سازی در سازوکارهای مربوط به ائتلاف‌سازی و مشارکت راهبردی برای مقابله با تهدید است.

به موازات رهیافت‌های ارائه شد، نظریه پردازانی همانند جان لوکاس موضوع مربوط به «ملی‌گرایی ناسازگار» را تبیین نموده و آن را زیربنای مربوط به هرج و مرج منطقه‌ای می‌داند. بخش دیگری از ادبیات ژئوپلیتیک هویتی و آشوب منطقه‌ای توسط برژینسکی تبیین گردیده است.

برژینسکی ایده «جهانی در آشفتگی دائم» را مطرح ساخت و به رهبران ایالات متحده توصیه نمود که قابلیت‌های تحرک دفاعی، امنیتی و عملیاتی خود برای اثرگذاری بر محیط منطقه‌ای را ارتقاء دهند. فضای موجود سیاست جهانی مربوط به نقش‌یابی نیروهایی می‌شود که قادر خواهند بود تا بر معادله کنش ساختار سنتی تأثیرگذار باشند (Brzezinski, 1993: 195).

۴-۲- چندجانبه‌گرایی و مقاومت خوشه‌ای

ایران برای مقابله با تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی چاره‌ای جز استفاده از چندجانبه‌گرایی و فعال‌سازی نیروی مقاومت نخواهد داشت. نقش‌یابی روسیه در جنگ علیه داعش را می‌توان در زمره چنین نشانه‌هایی از مقاومت و مقابله راهبردی با بازیگران جنگ نیابتی در منطقه آشوب‌زده دانست. بخش قابل توجهی از گروه‌های رقیب خاورمیانه از سازوکارهای مربوط به هویت ملی و ایدئولوژیک بهره می‌گیرند. هویت می‌تواند ناسازه‌های ژئوپلیتیکی را به وجود آورد.

در منطقه آشوب‌زده از قابلیت لازم برای بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه وجود خواهد داشت. بخش قابل توجهی از نشانه‌های هویت منطقه‌ای خاورمیانه را ملی‌گرایی ناسازگار تشکیل می‌دهد. ائتلاف‌سازی را باید بخشی از الگوهایی دانست که زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات را از طریق چندجانبه‌گرایی فراهم می‌سازد. بنابراین هرگونه مشارکت در فضای کنش راهبردی می‌تواند زمینه‌های لازم برای موازنه تهدید را به وجود آورد. موازنه تهدید معطوف به امنیت‌سازی خواهد بود (Rozna, 2001: 19).

الگوی کنش ج.ا.ایران در فضای منطقه آشوب‌زده ماهیت چندجانبه، نامتقارن و مبتنی بر کنش خوشه‌ای خواهد بود. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده نیازمند تولید قدرت و فعال‌سازی بازیگر خودکفا و خوداتکا می‌باشد. در چنین شرایطی زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از ابتکار عمل و خودیاری تاکتیکی از سوی ایران به وجود می‌آید. خودیاری عامل اصلی تداوم قدرت برای مقابله با تهدیدات خواهد بود. خودیاری زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت قوی را به وجود می‌آورد.

مدیریت منطقه‌ای در فضای آشوب‌زده نیازمند «دولت قوی» است. دولت قوی از ویژگی‌های قدرت‌ساز در محیط منطقه‌ای و ساختار داخلی برخوردار است. در حوزه آسیای جنوب غربی که نشانه‌هایی از «کمربند شکننده امنیتی» وجود دارد، امنیت‌سازی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای دولت قوی است. مفهوم «منطقه قوی» هیچ‌گونه مطلوبیتی برای مناطق آشوب‌زده ندارد. هرگونه کنش امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه بدون توجه به معادله قدرت متوازن و بازدارندگی مؤثر امکان‌پذیر نخواهد بود.

کشورهای منطقه‌ای به گونه اجتناب پذیر نیازمند بهره گیری از سازوکارهای قدرت برای مقابله با تهدیدات نامتقارن هستند. نقش یابی داعش در محیط امنیت منطقه‌ای را می توان به عنوان بخشی از سیاست موازنه تهدید آمریکا برای کنترل محیط منطقه‌ای دانست. در چنین شرایطی بازیگران منطقه‌ای همانند ایران به گونه اجتناب ناپذیر از سازوکارهای قدرت بهره می گیرند. گسترش جبهه مقاومت را می توان یکی از نشانه‌های اصلی قدرت سازی برای مقابله با تهدیدات در عصر آشوب منطقه‌ای خاورمیانه دانست. قدرت سازی نرم محور اصلی سیاست امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای خواهد بود (Aji, 2014: 13).

برای تحقق چنین اهدافی، دولت قوی نیازمند «ائتلاف خوشه‌ای» است. ائتلاف خوشه‌ای می تواند در فضای اجتماعی، ساختاری و شکل بندی‌های نوظهور امنیتی ایجاد شود. هیچ بازیگری نمی تواند نقش سیاسی خود در فضای آشوب را بدون ائتلاف سازی پیگیری کند. به همین دلیل است که ائتلاف خوشه‌ای نشانه‌هایی از «موازنه تهدید» را اجتناب ناپذیر می سازد. موازنه تهدید به معنای همکاری بازیگرانی است که دارای اهداف مشترک بوده و همچنین با تهدیدات مشترکی نیز روبه رو خواهند بود (Rose, 2017: 34).

گروه‌های هویتی عموماً از سازوکارهای مربوط به ائتلاف خوشه‌ای استفاده می کنند. براساس چنین نشانه‌هایی، ضرورت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می کند که همکاری خود با بازیگران فروملی را ارتقاء دهد. علت آن را باید در ظهور نیروها و بازیگران غیردولتی دانست که خارج از فضای دولت ملی، ایفاگر نقش سیاسی هستند. نقش یابی ایران در فضای آشوب مبتنی بر شناخت دائمی شکل بندی‌های موازنه قدرت خواهد بود. هرگونه موازنه در شرایطی حاصل می شود که شکل جدیدی از ائتلاف وجود داشته باشد (Ikenberry, 2017: 12).

خوشه‌ای شدن تهدیدات، منجر به شکل گیری قدرت خوشه‌ای می شود. چنین رویکردی اولین بار در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی از سوی «آنتونی گیدنز» مطرح شد. از آنجایی که ایران بازیگر حاشیه‌ای در محیط منطقه‌ای است، بنابراین ناچار خواهد بود تا برای مقابله با تهدیدات، از سازوکارهای ائتلاف در فضای حاشیه‌ای بهره مند شود. چنین روندی را می توان بر اساس الگوها و نشانه‌های مربوط به چندجانبه گرایی نامتقارن پیگیری نمود. چندجانبه گرایی نامتقارن را باید بر اساس نشانه‌های موازنه تغییر یابنده جستجو نمود. نشانه‌هایی از موازنه تغییر یابنده در چنین محیط‌هایی وجود داشته و آثار خود را در سیاست بین الملل منعکس می سازد (Alfoneh, 2008: 65).

۳-۴- کنش خوشه‌ای و رویارویی با تهدیدات در منطقه آشوب‌زده

در منطقه آشوب‌زده نشانه‌هایی از تراکم تهدیدات به وجود می‌آید. ایران در زمره کشورهایی است که با نشانه‌هایی از تراکم تهدیدات روبرو بوده و بر این اساس تلاش نمود تا زمینه لازم برای فعال‌سازی گروه‌های هویت در چارچوب جبهه مقاومت را به وجود آورد. جبهه مقاومت را می‌توان به‌عنوان نمادی از کنش خوشه‌ای بازیگران منطقه‌ای برای مقابله با ایالات متحده و بازیگران نیابتی در جنوب غرب آسیا دانست. این امر نشانه‌هایی از موازنه ناپایدار و جنگ‌های تصاعدی‌بند همانند جنگ در غزه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

در محیط‌هایی که «بازیگرانی با قدرت نابرابر» به رقابت و منازعه مبادرت می‌نمایند، زمینه برای ظهور «منازعه نامتقارن» فراهم می‌شود. هرگاه کنش بازیگران ماهیت ایدئولوژیک و هویتی پیدا کند، در آن شرایط مقابله با آنان از طریق ابزارهای سخت قدرت، دشوار خواهد بود. آسیای جنوب غربی و ایران در سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه بعد از اعمال راهبرد جورج بوش پسر در قالب جنگ پیش‌دستانه با نشانه‌هایی از تهدیدات خوشه‌ای و آشوب امنیتی روبرو شده است.

آمریکا در فضای آشوب منطقه‌ای، از «راهبرد ائتلاف‌سازی خوشه‌ای» برای مدیریت امنیت منطقه‌ای بهره گرفته است. ائتلاف‌های خوشه‌ای را می‌توان واقعیت‌های کنش رقابتی بازیگران دانست. در چنین راهبردی، هر یک از بازیگران بخشی از مدل موازنه ناپایدار در راهبرد ائتلاف خوشه‌ای آمریکا را شکل می‌دهد. در رویکرد امنیتی آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش، ایران در زمره کشورهای بی‌ثبات‌کننده امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری چنین بازیگرانی در مقابله با ایران، ماهیت تهاجمی داشته و بر اساس الگوهای ائتلاف‌ساز در مقابله با ایران هدایت و سازماندهی می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های اصلی محیط آشوب‌زده را می‌توان در شکل‌گیری بحران‌های انعکاسی و پرشدت دانست. حوزه آسیای جنوب غربی مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدید، بحران و تعارض است. در چنین مناطقی، زمینه برای افزایش تضادهای سیاسی و راهبردی کشورها به وجود می‌آید. اصلی‌ترین ویژگی مدل وتوی تاکتیکی آن است که طیف گسترده‌ای از بازیگران می‌توانند روندهای منازعه را شکل دهند، درحالی‌که قادر به امنیت‌سازی، موازنه و ثبات پایدار در محیط منطقه‌ای نخواهند بود. در مدل وتوی تاکتیکی، تعداد بازیگران تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای گسترش می‌یابند.

هرگاه نشانه‌هایی از بحران به وجود آید، زمینه برای افزایش تضادهای نهفته بازیگران ایجاد خواهد شد. در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور بازیگران فراملی و شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی به وجود آمده است. چنین نشانه‌هایی عامل اصلی گسترش بحران در محیط منطقه‌ای خواهد بود. ایالات متحده در صدد است تا شرایط لازم برای بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای و تداوم فرایند آشوب و بی‌ثبات‌سازی را پیگیری نماید. در چنین شرایطی لازم است تا رویکرد ایران بر اساس نشانه‌هایی همانند مدیریت فضای آشوب زده و «مدیریت بحران» از طریق سازوکارهای معطوف به دیپلماسی و قدرت‌سازی باشد.

ویژگی اصلی محیط منطقه‌ای را باید در شاخص‌های مربوط به «امنیت آشوب زده» جستجو نمود. امنیت آشوب زده بیانگر وضعیتی است که امکان نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ کاهش یافته و محیط منطقه‌ای تحت تأثیر مداخلات و جنگ‌های نظامی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در وضعیت بی‌ثباتی، آشوب و بحران قرار می‌گیرد. الگوی کنش بازیگران از این جهت اهمیت دارد که روندهای رقابت و همکاری در زمان محدودی تغییر پیدا می‌کند.

علت آن را باید در فضای ویژه سیاست بین‌الملل در سال‌های پایانی دهه دوم قرن ۲۱ دانست. واقعیت آن است که سیاست بین‌الملل در حال پوست‌اندازی است. پوست‌اندازی زمانی شکل می‌گیرد که مراجع و نهادهای قبلی با نشانه‌هایی از تهدید و بازیگران جدید روبه‌رو شده‌اند. به همین دلیل است که آنان قادر نخواهند بود تا روندهای جدید را در دستور کار قرار دهند. آنان ناچار خواهند بود تا الگوی جدیدی را در فضای امنیت منطقه‌ای سازماندهی کنند.

زیرساخت چندجانبه‌گرایی نامتقارن توسط ایران مبتنی بر شناخت راهبردی و تعامل تکنیکی و تاکتیکی خواهد بود. زیربنای شناخت منطقه‌ای آن است که نسبت به گروه‌های تأثیرگذار، بازیگران منطقه‌ای، نیروهای پشتیبان و گروه‌های تأثیرگذار بر جنگ‌های نیابتی، شناخت ایجاد شود. شناخت می‌بایست براساس مونوگرافی بازیگران، نخبگان و چگونگی نقش‌آفرینی چنین بازیگرانی در محیط منطقه‌ای انجام پذیرد. در مرحله دوم، هرگونه شناخت می‌بایست معطوف به ایجاد تعامل در قالب دیپلماسی رسمی باشد.

ایران در فضای امنیت نامتقارن نیازمند کنش ائتلافی با بازیگران جبهه مقاومت خواهد بود. هرگاه بحران منطقه‌ای شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. بازیگرانی همانند ایران در فضای مخاطرات امنیتی واقع می‌شوند. چنین مخاطراتی را می‌توان در تهدیدات امنیتی اسرائیل علیه گروه‌های مستشاری ایرانی در سوریه جستجو نمود. به همان گونه‌ای که دونالد ترامپ برای کنترل و محدودسازی قدرت

مقاومت و حمایت از نیروهای هویتی در محیط منطقه‌ای مبادرت به ترور سردار سلیمانی نمود. این امر به مفهوم آن است که منازعات محیطی در فضای منطقه آشوب‌زده ادامه خواهد یافت. هرگونه چندجانبه‌گرایی نامتقارن نیازمند موازنه منطقه‌ای پویا است. موازنه منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی، آسیای شرقی و حتی حوزه آتلانتیک در حال تغییر است. در شرایطی که دونالد ترامپ از اروپا به عنوان دشمن و تهدید جدید نام می‌برد، طبیعی است که الگوهای کنش جدیدی در سیاست جهانی ظهور می‌کند. ائتلاف‌های تاکتیکی یکی از نشانه‌های اصلی چندجانبه‌گرایی نامتقارن در محیط آشوب‌زده خواهد بود. الگوی رفتاری ایران و روسیه را می‌توان براساس چنین ائتلاف‌هایی ارزیابی نمود. ائتلاف‌های تاکتیکی می‌تواند شکل خاصی از رقابت و منافع را بازتولید کند. نقش‌یابی ایران در سوریه بدون ائتلاف‌های تاکتیکی به نتیجه و مطلوبیت‌های لازم منجر نمی‌شود. الگوی کنش دیپلماسی منطقه‌ای فعال ایران در محیط منطقه‌ای با توجه به چگونگی نقش‌آفرینی سایر بازیگران محیطی خواهد بود. شاید بتوان این موضوع را مورد توجه قرار داد که عربستان نیازهای امنیتی آمریکا در منطقه را از طریق تصاعد بحران ایفا می‌نماید. بمب‌گذاری در عراق و افغانستان، انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران را می‌توان در زمره راهبردهایی دانست که عربستان در منطقه ایفا می‌نماید. ارزیابی تغییر در جایگاه منطقه‌ای عربستان از طریق تبیین فرایندهای تاریخی بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک امکان‌پذیر می‌باشد.

Translated References to English

- Aji, A. (2014). Bashar Al-Assad wins landslide victory in Syria election despite three-year fight to oust him. *National Post*, 4 June.
- Aleghafour, S.M.T. (2010). The Origin of Contemporary Iranian Political Culture. *Political Science*, 4(16), 35-60. [In Persian]
- Alan, J., David, R. (2003). *The Emergence of Nonpolitical: Towards an American Information Strategy*. Santa Monica CA: RAND.
- Anderson, T. (2015). *The Houla Massacre Revisited: 'Official Truth' in the Dirty War on Syria*. Global Research.
- Anderson, T. (2016). *Dirty war in Syria; Washington changing the resistance regime*. translated by Mehdi Hedayati Shahidani, Rasht: Gilan University Press. [In Persian]
- Ariel, B. (2015). United States concerned about ISIS use of chlorine gas. *Arutz Sheva*, 17 March.
- Attar, S., Saeedi Rad, A. (2018). Syria's future and its opportunities and challenges for the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies of public policy*, 8(28), 147-165. [In Persian]

- Azar, E., Chong In, M. (2003). *National Security in the Third World*. translated by Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
- Brzezinski, Z. (1993). *Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twerny- First Centuy*. New York: Macmillan.
- Buzan, B., Waever, O. (2003). *Regions and Powers: the Structure of International Security, (Vol.91)*. Cambridge: Cambridge University Press. [In Persian]
- Buzan, B., Weaver, E. (2009). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Translated by Rahman Kahramanpour, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
- Castells, M. (2001). *Information Age: The Power of Identity*. translated by Hassan Chavoshian, Tehran: New Design. [In Persian]
- Ehtashami, A. (1999). *Iran's foreign policy during the period of construction: economy, defense and security*. translated by Ebrahim Motaghi and Zahra Poustinchi, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Eli Wer, P.D, Buzan, B. (2011). *A new framework for security analysis*. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
- Heshmatzadeh, M. (2008). *The impact of Iran's Islamic revolution on Islamic countries*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Kagan, R. (2007). Return of History. *Policy Review*, 2 (144), 1-17.
- khorasani, S., Mottaqi, I., Bay, A. (2020). The polarization of regional security and the geopolitical Chaos in the Middle East. *Political Science*, 23(Issue 89), 51-76. [In Persian]
- Mossalanejad, A. (2014). Geopolitics of Identity and Security Policy in the Regional Balance of the Middle East. *Geopolitics Quarterly*, 10(34), 70-98. [In Persian]
- Mottaghi, E. (2013). Evolution of the balance of power approach in regional orders: identitarianism against structuralism. *Strategy Scientific Quarterly*, 22(2), -. [In Persian]
- Rose, G. (2017). What's Inside; Present at the Destruction?. *Foreign Affairs*, March & April.
- Rozna, J. (2001). *Security in a Chaotic World*. translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Sakwa, R. (2015). *EU and NATO Relations*. New York: Palgrave Macmillan.
- Simbar, R. (1994). Regional conflicts in the Third World and the end of the (Cold) War. *Political-Economic Information*, 87(9), 68-73. [In Persian]